



زهرا ازبایان مدیر دبیرستان آیسال، منطقه ۴ تهران تواستخدامی!

اشاره

درد دل کردن. نمی‌دانست از کجا بگوید: از مادرش، پدرش، برادر کوچک‌ترش و یا موقعیت‌هایی که برایش پیش آمده بود. پدر و مادر فرهنگی او همه تلاش خود را برای موفقیت فرزندشان کرده بودند و دیگر هیچ جایی برای کار نبود، از معلم خصوصی، کلاس‌های متعدد و... اما دانش‌آموز که تنها به کمی توجه و مسئولیت‌پذیری نیاز داشت، هیچ یک از آن‌ها را نمی‌خواست. احساس می‌کرد هیچ جایی در این دنیا ندارد، همه چیز تصنعی است و برای رسیدن به یک هدف نامعلوم تدارک دیده است. او خانه، ماشین و... و حتی برادرش را هم دوست نداشت.

تنها چیزی که فعلاً به آن علاقه داشت مدرسه‌اش بود، افت شدید تحصیلی در چند سال اخیر به دلیل درس نخواندن، عامل اصلی فرار او از کلاس درس بود. مجبور شدم حداقل دو ساعت با او صحبت کنم تا بتوانم کمی از درد دلش را بشنوم. به هیچ وجه حاضر نبود سر کلاس درس برگردد. می‌گفت از این به بعد صبح‌ها می‌آید و در دفتر من می‌نشیند، و ظهرها می‌رود اما نه به کلاس درس می‌رود، نه در خانه می‌ماند و نه هیچ چیز دیگر.

باید با او چه می‌کردم؟

لحظه‌ای تأمل کردم و پرسیدم: «چیز دیگری برای گفتن داری؟» گفت: «می‌خواهم بروم سر کار.» از این فرصت استفاده کردم و بلافاصله به او گفتم: «استخدامت می‌کنم. اگر پای حرفت هستی، باید از همین الان شروع کنی.» بنابراین، فهرستی از کارهای مدرسه‌اعم از اداری و خدماتی آماده کردم و گفتم: «اگر واقعاً دنبال کار می‌گردی، این کار با حقوق بسیار خوب... اما حقوقش برعکس است، از ۵۰۰ هزار تومان شروع می‌شود و به ۱۰ هزار تومان ختم می‌شود. یعنی حقوق تو بنا بر رضایت من خواهد بود.» روزها ادامه دادیم و اکنون او با روحیه‌ای نسبتاً شاد، سر کلاس آماده امتحانات نوبت دوم است. من نیز حقوقی بابت کارهایش پرداخت نکردم؛ چون از پس کارها بر نمی‌آمد اما فهمید که باید فقط درس بخواند و درس. البته در این میان خانواده‌اش نیز با من همراه بود و همه تلاش کردیم تا این دانش‌آموز به حالت عادی برگردد.

یکی از رویدادهای مهم تربیتی در مدارس اقداماتی است که مدیر، مشاور، معاون و معلمان برای حل مسائل و مشکلات دانش‌آموزان انجام می‌دهند و به نتیجه می‌رسد. در این میان، اقدامات گروهی و هماهنگ برای حل مشکلات مهم و عمومی‌تر از ارزش بیشتری برخوردار است. پیش آمده است که مشکلاتی مانند دزدی، گرایش به مواد مخدر، قلدری، پرخاشگری و مسائل اخلاقی دانش‌آموزان با برنامه‌ریزی و اقدامات منسجم گروهی در مدرسه، رفع شده و نتایج مثبتی داشته است.

قرار است در این مجموعه مطالب نمونه‌هایی از تجربه‌های موفق تربیتی را مطرح کنیم و به اشتراک بگذاریم. در این شماره، مواردی از تجربه‌های گوناگون یکی از مدارس را می‌خوانید اما هدف اصلی، طرح مسائلی است که در آن‌ها به‌صورت گروهی اقدام شده و نتیجه موفق‌آمیز بوده است.

غرق در برنامه‌ریزی بودم که ناگهان در اتاق باز شد و دانش‌آموزی پریشان‌خاطر با چهره‌ای نگران روی صندلی کنار میزم نشست. از او پرسیدم: «مشکلی پیش آمده؟» شروع کرد به گریه کردن و گفت که دیگر حاضر نیست سر کلاس درس برود و می‌خواهد همان‌جا بنشیند. اول با خودم فکر کردم با معلمش حرفش شده است و با وساطت معاون شاید بتوان موضوع را حل کرد. سعی کردم آرامش کنم اما حاضر نبود لحظه‌ای آرام بگیرد. بنابراین، به کار خودم ادامه دادم و وانمود کردم که او را نمی‌بینم. دقایقی بعد سرش را بلند کرد و گفت: «به من توجهی نداری...»

نیم‌نگاهی به او کردم و گفتم: «وقتی حاضر نیستی حرف بزنی، برای چه به تو توجه کنم.» اشک‌هایش را پاک کرد و گفت: «چه بگویم؟ شما بپرسید.» به او گفتم: «من چیزی نمی‌پرسم. تو در را باز کردی و بدون اجازه وارد شدی و بدون اجازه نشست. پس حتماً کار مهمی داشتی. آن کار مهمت را برایم بگو.» شروع کرد به